

سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی

محمدجعفر اشکواری^۱

امینه فضل^۲

ناهید قلی پور^۳

چکیده

قرن سوم هجری در تاریخ نوشته های جغرافیایی تمدن اسلامی سرآغازی نوین بود، زیرا برای نخستین بار جغرافی نویسان مسلمان به جغرافیای عمومی و توصیفی روی آوردند. محققین، آثار جغرافیایی قرن های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم کرده و ویژگی هایی را نیز برای هر یک ذکر نموده اند. جغرافی دانان مکتب عراقی برخلاف مکتب بلخی در کنار توصیف سرزمین های اسلامی، به سرزمین های خارج از قلمرو اسلامی نیز می پرداختند و چین از جمله مناطقی بود که توجه خاصی به آن داشتند. بنابراین، پژوهش حاضر با روش تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی در صدد است تا با بررسی و مقایسه تطبیقی آثار ابن خردادبه، ابن رسته، ابن فقیه، یعقوبی، مسعودی و جیهانی به این سؤال ها پاسخ دهد که سرزمین چین چگونه در این منابع توصیف شده است؟ جغرافی نگاران این مکتب از چه منابعی اطلاعات خود را در باره این سرزمین جمع آوری کرده اند؟ چه شباهت ها و تفاوت هایی در توصیف هر یک از آنها از چین وجود دارد؟ بررسی ها نشان می دهد که جغرافیای تاریخی، اقتصادی و اجتماعی چین در گزارش های جغرافی دانان این مکتب برجسته است و آنها اطلاعات خود را از راه های مختلف اخذ کرده اند.

واژگان کلیدی:

ایران، چین، جغرافی نگاران، مکتب عراقی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۹/۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۲

۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان ashkevari@znu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان h.fazli66@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان NahidGolipor@znu.ac.ir

مقدمه

توجه به دانش جغرافیا در بین مسلمانان در نتیجه عواملی چون توسعه سیاسی و جغرافیایی، تجارت و مسافرت، تعالیم دینی و حس کنجکاوی شکل گرفت. اولین گام توجه مسلمانان به جغرافیا، تألیف کتاب‌های جغرافیای نجومی و ریاضی بود و تا قرن سوم هجری تعدادی کتاب جغرافیایی به صورت‌های مختلف به زبان عربی نوشته شد. قرن سوم هجری در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی سرآغازی نوین بود، زیرا برای نخستین بار جغرافی نویسان مسلمان به جغرافیای عمومی و توصیفی روی آوردند. مواد اصلی جغرافیای توصیفی، ابتدا توسط لغت‌شناسان جمع‌آوری شد و در ادامه، از سوی افرادی که - به‌عنوان مسافر یا اسیر - سرزمین‌های مختلف اسلامی و غیراسلامی آن روزگار را دیده بودند، فراهم آمد. با توجه به مطالب کتاب‌های جغرافیایی، به نظر می‌رسد مسلمانان عرب‌زبان بعضی از آثار پهلوی یا ترجمه‌هایی از آن آثار را که در باره مملکت ساسانیان، جغرافیا، راه‌های چپاری و اصول تشکیلات اداری بود، در اختیار داشتند و نیز به آثار یونانی در زمینه جغرافیا که حاوی اطلاعات جغرافیای توصیفی و نجومی بود، دسترسی پیدا کردند. معمولاً ابن خردادبه را بانی جغرافیای توصیفی می‌دانند و برخی از محققین مانند تشرنر، آثار جغرافیایی قرن‌های سوم و چهارم هجری را به دو مکتب جغرافیایی عراقی و بلخی تقسیم نموده‌اند و ویژگی‌هایی را نیز برای هر یک ذکر کرده‌اند. ویژگی‌های مکتب عراقی را این‌گونه بیان کرده‌اند: مقدم داشتن توصیف عراق در آثارشان، توجه به توصیف تمام عالم و تفصیل بیشتر سرزمین‌های اسلامی، گردآوری اطلاعات دنیوی و غیردینی، توجه به شبکه راه‌های عمومی بخش‌های مختلف جهان اسلام و ارائه اطلاعاتی پیرامون جغرافیای نجومی، ریاضی، طبیعی، انسانی و اقتصادی. علت نام‌گذاری این مکتب را نیز حضور بسیاری از جغرافی‌نویسان در عراق ذکر می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های مکتب جغرافی دانان عراقی، پژوهش حاضر در صدد است تا با کاوش در آثار جغرافی‌نگاران مکتب عراقی یعنی ابن خردادبه، ابن رسته، یعقوبی، ابن

فقیه، جبهانی و مسعودی سرزمین چین را به عنوان یکی از مناطقی که خارج از محدوده قلمرو جغرافیایی جهان اسلام قرار داشت، بررسی کند.

۱. ابن خردادبه

عبیدالله بن عبدالله بن خردادبه مکنی به ابوالقاسم، معروف به ابن خردادبه (د ح ۳۰۰ ق.). در مورد نام وی اختلاف نظر وجود دارد (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲/۲۲؛ ابن ندیم، [بی تا]: ۱۶۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۹۷؛ مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۷/۷). نژاد ایرانی داشت و چنان که از نام وی پیداست، جدش مجوسی بوده و توسط برامکه به اسلام گروید (ابن ندیم، [بی تا]: ۱۶۵). خردادبه یا خُردآذبه به معنای "خرداد بهتر است" یا "خور بهتر داد". بنابراین در هر دو صورت نشان دهنده ریشه ایرانی کلمه است و تلاش برخی که می گویند این واژه عربی است، بیهوده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۰). پدر ابن خردادبه در اوایل قرن سوم هجری حاکم طبرستان بود و برخی از نواحی دیلم را که پیش از وی به اطاعت خلافت در نیامده بود را مطیع کرد (طبری، ۱۹۶۰: ۵۵۶/۸). تولد وی را حدود سال ۲۱۱ ق. ذکر کرده اند (بیات، ۱۳۶۳: ۱۰۵/۱). ابن خردادبه نزد پدر تعلیم نکو یافت و مدتی را نیز شاگرد اسحاق موصلی موسیقی دان مشهور و بزرگ آن عصر مشغول فراگرفتن هنر موسیقی شد. در شهر سامرا از مقربان و ندیمان خلیفه معتمد عباسی (۲۷۹-۲۵۶ ق.) به شمار می آمد. در دوران معتمد مدتی را در دیوان برید و دیوان کشف اخبار مشغول فعالیت بود و ریاست آن را نیز بر عهده داشت (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۵/۱). وی تألیفات بسیاری داشته است (ابن ندیم، [بی تا]: ۱۵) که در دسترس نیستند، اما از میان تألیفاتش دو کتاب "المسالک و الممالک" و "اللهو و الملاهی" باقی مانده اند. *المسالک و الممالک* که رونویس اول آن در ۲۳۲ ق. و رونویس دوم آن نیز در ۲۷۲ ق. آماده شده بود، الگویی برای جغرافی دانان بعد از وی قرار گرفت. وفات او را سال ۳۰۰ ق. و در سن ۹۰ سالگی ذکر کرده اند (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۴۹۸/۷).

توصیف چین در المسالک و الممالک

ابن خردادبه به‌عنوان یکی از جغرافی‌نگاران مکتب عراقی وصف قابل‌توجهی از سرزمین چین در کتاب خود آورده است. وی اطلاعاتی در باره موقعیت جغرافیایی، راه دریایی چین، مناطق مختلف این سرزمین و پادشاهان چین آورده است که در نوع خود جالب توجه است. از آنجا که *المسالک و الممالک* با قبله سرزمین‌ها شروع می‌شود، ابن خردادبه قبله مردمان چین را به همراه ساکنان تبت و سرزمین ترکمان و منصوره یکی دانسته است (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۵). در ادامه ابن خردادبه نوشته است: هنگامی که فریدون پادشاه ایرانی زمین را بین فرزندان خود تقسیم می‌کرد، مشرق را به فرزند خود طوش (طوج) داد و حاکمان چین و ترکستان نیز از فرزندان او به شمار می‌روند (همان: ۱۵). وی لقب پادشاهان چین را "بغبور" ذکر کرده است (همان: ۱۶). هنگامی که راه چاچ تا ترکستان را توصیف می‌کند، نوشته است که در جنوب منطقه کوشییغن در ترکستان، کوه‌های چین واقع شده است که نشان می‌دهد ترکستان در شمال چین قرار داشت (همان: ۲۵). البته او منطقه نوشجان را در مرز ترکستان و چین را به‌عنوان نقطه مرزی یاد کرده است (همان: ۲۹).

ابن خردادبه بر اساس رسالت اصلی وی در *المسالک و الممالک* به راه‌ها توجه خاصی دارد که این موضوع در چین نیز نمایان است. او معتقد است هر کس که قصد دارد به چین برود، باید در منطقه بلین به سمت جزیره لنگبالوس حرکت کند و از آنجا تا چین ده تا پانزده روز راه است (همان: ۶۳). ابن خردادبه در بخش دیگری از مطالب کتاب به کالاهایی مانند عنبر، عود و مشک اشاره کرده است که از چین و مناطق همجوار به خلیج عدن می‌بردند (همان: ۶۷). راه بصره تا مشرق که ضمن آن راه دریایی چین توصیف شده است، یکی از مطالب مهم کتاب به شمار می‌رود، زیرا افزون بر توصیف راه دریایی، اطلاعات متنوعی اعم از آبادی‌های مسیر، محصولات و جغرافیای طبیعی آن را نیز ارائه می‌دهد (همان: ۶۷-۶۹).

ابن خردادبه از منطقه‌ای وسیع به نام کیماک در مرزهای چین یاد کرده و معتقد است که مردمان آنجا ترک هستند و مسیرهای منتهی به آنجا پر پیچ‌وخم است (همان: ۶۸). ضمن توصیف راه بازرگانان یهودی نوشته است که آنها محصولات مختلف مانند مشک، عود، کافور و دارچین از چین با خود به سرزمین‌های دیگر می‌برند (همان: ۱۵۳).

۲. یعقوبی

ابوالعباس احمد بن یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح کاتب عباسی (د ۲۸۴ق.)، مورخ و جغرافی‌دان شیعی مذهب (طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۹۶/۳) معاصر ابن خردادبه، دینوری و بلاذری بود و مانند ابن خردادبه در طبقه کارمندان دولت قرار داشت. واضح، جدّ اعلای وی از موالی منصور (۱۴۸-۱۳۶ ق.) بود و روزگاری حکومت ارمنستان و مصر را در اختیار داشت (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۹۸/۷) و زندگی خویش را بر سر تمایلات به تشیع از دست داد. یعقوبی در بغداد به دنیا آمد، اما خیلی زود آنجا را ترک کرد و مدت‌های دراز در ارمنستان و خراسان مقیم شد. به هند و فلسطین سفر کرد و در طی این سفرها، کتاب *البلدان* را تألیف کرد (همان). در مصر و مغرب از توجه طولونیان برخوردار بود و سرانجام در ۲۸۴ ق. در مصر از دنیا رفت (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳).

وصف چین در *البلدان*

نسخه‌ای که از *البلدان* در دسترس است، نشان می‌دهد که مطالب مربوط به هند و چین ناقص است و به نظر می‌رسد با توجه به مسافرت‌های یعقوبی و مطالب دیگر بخش‌ها، به احتمال فراوان مطالب این بخش‌ها نیز می‌بایست حاوی اطلاعات دقیقی باشد. با وجود این، مطالبی از چین در کتاب وجود دارد که نشان‌دهنده آگاهی‌های یعقوبی از چین است. او در توصیف عدن می‌نویسد که سواحل صنعا در خلیج عدن لنگرگاه کشتی‌های چین است (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۱۵). در جای دیگری از کتاب و هنگامی که به تجارت انواع مشک اشاره می‌کند، مشک چینی را بعد از مشک منطقه

تبت و مشک نواحی سغد در ماوراءالنهر در زمره بهترین‌ها قرار داده است. ضمن اینکه از بین انواع مشک‌های چینی به نوعی از آن که از مرکز چین آن روزگار یعنی خانفو آورده می‌شد، پرداخته است، یعقوبی در ادامه شهر خانفو را توصیف کرده است (همان: ۱۴۶). البته در جای دیگر، مشک منطقه قسار (منطقه‌ای بین چین و هند) را با مشک چینی مقایسه کرده و معتقد است که مشک چینی بهتر است (همان: ۱۴۷). او از عود چینی نیز سخن گفته و معتقد است که از منطقه‌ای به نام صنف که منطقه‌ای صعب‌العبور بوده، آورده می‌شد (همان: ۱۴۹).

۳. ابن رسته

در باره شرح حال مؤلف اطلاعات کمی موجود است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۶). اصل وی را از اصفهان ذکر می‌کنند و خود او ضمن وصف اصفهان می‌نویسد که از مردم آن دیار است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۹). محققین سال وفات وی را بین ۲۹۰ تا ۳۰۰ ق. در حجاز ذکر کرده‌اند (قرچانلو، ۱۳۶۶، ۲۷۹) و ابن رسته را از جغرافی‌دانان مکتب عراقی می‌دانند (قرچانلو، ۱۳۸۰: ۲۶/۱)، اما وی برخلاف دیگر جغرافی‌دانان این مکتب، از روش تقسیم بندی یونانی- تقسیم بر اساس اقالیم هفت گانه- استفاده کرده و کتاب خود را با توصیف دو شهر مکه و مدینه آغاز می‌کند (تشنر، ۱۳۸۷: ۲۱).

چین در الاعلاق النفیسه

ابن رسته از جمله جغرافی‌دانانی است که در جغرافی‌نگاری از ابن خردادبه تأثیر پذیرفته است، اما از لحاظ ادبی از ابن خردادبه بهتر است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۰). ابن خردادبه به داستان‌های مختلف علاقه نشان داده است؛ به‌عنوان نمونه قصه سلّام ترجمان را آورده است. در باره سرزمین‌های شرقی به‌ویژه هند و چین نیز مطالبی بیان کرده است و حتی وقایع مربوط به سرزمین قمار یا خیمر (کامبوج امروزی) را از فردی به نام ابو عبدالله محمد بن اسحاق روایت کرده است (ابن رسته، ۱۴۰۸: ۱۳۳). ابن رسته

سرزمین سیلا در منتهی البیه چین را معدن طلا دانسته و نوشته است که هر کس وارد آنجا شود، دیگر علاقه‌ای به خروج از آنجا را ندارد (همان: ۸۳-۸۲). وی دریای چین را از جمله پنج دریای معروف ربع مسکون زمین دانسته است و در باره چگونگی ورود به دریای چین نیز توضیح داده است (همان: ۸۳). همچنین در توصیف هفت اقلیم معتقد است که اقلیم‌های اول و دوم و سوم که از مشرق شروع می‌شوند، از سرزمین چین و هند عبور می‌کنند و به دریای مغرب ختم می‌شوند (همان: ۸۷). در مجموع با توجه به اینکه فقط جلد هفتم از *الاعلاق النفیسه* بر جای مانده است و ابن رسته نیز جغرافی‌نگاری دقیق بوده، می‌توان حدس زد که مطالب بیشتری در باره چین جمع‌آوری کرده بود که از بین رفته است.

۴. ابن فقیه

ابوعبدالله احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم همدانی معروف به ابن فقیه همدانی از جغرافی‌دانان سده سوم هجری است (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱؛ حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۹/۴؛ حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). اثر جغرافیایی وی *البلدان* نام دارد که در اصل ۱۰۰۰ صفحه داشت، اما اکنون بخشی از آن بر جای مانده است (حمیده، ۱۴۱۶: ۱۳۱). کتاب *البلدان* را نمی‌توان اثری صرفاً جغرافیایی دانست، زیرا ابن فقیه قبل از آنکه یک جغرافی‌دان باشد، ادیب بود (ابن ندیم، [بی‌تا]: ۱۷۱). به همین دلیل کتاب وی آمیزه‌ای از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، اساطیری، طنز، شعر، عجایب سرزمین‌ها، افسانه‌ها و به نوعی "جنگ جغرافیایی" به شمار می‌رود (احمد، ۱۳۷۴: ۳۴؛ کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸). شاید بتوان گفت کتاب *البلدان* از اولین آثار دایره‌المعارف گونه است که در آن اطلاعات مربوط به عجایب و شگفتی‌های سرزمین‌ها، به همراه داستان‌ها، افسانه‌ها و اساطیر در یک جا جمع‌آوری شده است. گونه تکمیل‌شده و پیشرفته آن را در عجایب‌نگاری‌های مستقل مانند *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات* نوشته محمد بن ایوب الحاسب الطبری (د. ۴۸۵ ق.) می‌توان مشاهده کرد.

چین در البلدان

ابن فقیه از جمله جغرافی‌نگارانی است که به مناسبت‌های مختلف از چین سخن گفته است. در ابتدا وقتی که به توصیف دریا‌های مختلف پرداخته است، از دریای چین سخن گفته است و نوشته است که در زمان وی حدود چهارصد شهر در اختیار پادشاه چین قرار دارد (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۱). در ادامه از کالاها، پوشش مردمان، آب‌وهوا، عادات غذایی پادشاهان، پوشش گیاهی، مصالح ساختمانی، آیین و مذهب، وسعت و ظاهر شهرهای چین سخن گفته است (همان: ۱۷). در جای دیگر مسیرهای دریای چین را مفصل توصیف کرده است که در این قسمت عجایب‌نگارانه نوشته است (همان: ۱۸). در بخش‌های دیگر نیز از ویژگی‌های شخصیتی مردمان چین گفته و سعی بودن آنها را تحسین کرده است (همان: ۱۴۲). او همچنین مردم چین را هنرمند و صنعتگر خوانده است (همان: ۲۳۰).

۵. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی

مورخ و جغرافی‌دان مشهور مسلمان در اواخر سده سوم هجری (احتمالاً ۲۸۰ ق.) در بغداد در خانواده‌ای کوفی که سلسله نسب خود را به ابن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر می‌رساند، به دنیا آمد (ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۹۷). او سفرهایی دور و دراز به شرق و غرب جهان اسلام داشت؛ از این‌رو به وی لقب "رحاله" داده‌اند. مسعودی در سال ۳۰۰ ق. در بغداد بود و ۳۰۳ ق. از ایران دیدن کرد، سپس به هند رفت و شاید تا سیلان و چین هم رفته باشد (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۳). وی *مروج الذهب و معادن الجواهر* را در سال ۳۳۲ ق. نوشت و در سال‌های ۳۳۶ و ۳۴۵ ق. دو بار آن را تنقیح کرد (همان) و در سال‌های پایانی عمر خویش *التنبیه و الاشراف* را نوشت (حمیده، ۱۴۱۶: ۳۱۰). بعد از سپری کردن حیاتی درخشان و نگارش چندین اثر در سال ۳۴۵ یا ۳۴۶ ق. درگذشت (Teschner, 1986: 785).

توصیف چین در التنبیه و الاشراف

مسعودی را از جمله اصیل‌ترین جغرافی‌نگاران قرن چهارم می‌دانند. وی مسافرت‌های بسیاری انجام داد و سفرهایش سرزمین‌های میان هند و اقیانوس اطلس و دریای سرخ و دریای قزوین را در بر گرفته است و به احتمال زیاد چین و مجمع‌الجزایر مالایا را نیز دیده بود (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). با وجود این، مطالب چندانی در *التنبیه و الاشراف* در باره چین نیاورده است و در *مروج الذهب و معادن الجواهر* مطالب بیشتری را بیان کرده است. مسعودی زمانی که در باره شکل و مساحت زمین صحبت می‌کند، چین را دورترین منطقه زمین در سمت مشرق آورده است (مسعودی، [بی‌تا]، ۲۴). وی در بخش مربوط به هفت‌اقلیم، سرزمین چین را در اقلیم هفتم آورده است (همان: ۲۹). همچنین می‌نویسد رودهایی از چین به گنگ در هند می‌ریزند (همان: ۵۰). مسعودی در توصیف دریای محیط معتقد است که دریای محیط در مجاورت جزایر زایج، سراج، سلاهط و هرلج به چین می‌پیوندند (همان: ۵۹). وی اقوام ساکن در زمین را به هفت گروه تقسیم کرده است که مردمان چین و نواحی اطراف آن را هفتمین گروه از اقوام ساکن زمین دانسته است (همان: ۷۳).

چین در *مروج الذهب و معادن الجواهر*

مروج الذهب و معادن الجواهر را می‌توان در زمره آثار قرار داد که اطلاعات تاریخی آن در مقایسه با دیگر آثار مسعودی بیشتر است و بهترین تصویر زندگی فرهنگی دوران خلافت را به دست می‌دهد. این کتاب فصل‌هایی دارد که رنگ جغرافیا بر آنها غلبه کرده است؛ مطالبی در باره دریاها، رودها و قبایل عرب گرفته تا هند و چین از موضوعاتی است که مسعودی به آنها توجه کرده است (کراچکوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). وی پادشاهی مملکت زایج را حدفاصل بین هند و چین دانسته است و چین را به همراه دیبل در اقلیم هفتم معرفی کرده است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۰۳-۱۰۲). از جزر و مد دریا در سواحل چین سخن گفته است و آن را نتیجه حضور فرشته موکل در دریا

دانسته است (همان، ۱۳۱/۱). مسعودی مردمان چین را از نسل یافث بن نوح دانسته و نوشته است که آنها در سواحل چین و سرزمین‌های اطراف پراکنده شدند (همان). در جایی از کتاب به حضور کشتی‌های چینی در دریای عمان، بندر سیراف و سواحل بندر اَبَلَه اشاره کرده است (همان، ۱۵۶/۱). مسعودی مردمان چین را از نظر هنر چیره‌دست دانسته و می‌نویسد که هیچ‌یک از اقوام دیگر بر آنها چیرگی ندارند. او مطالبی در باره شگفتی‌های دریاها نقل کرده است و دریای چین را که هفتمین دریا از هفت‌دریا بوده، شگفت‌انگیز خوانده است. همچنین مشک چینی را در مقایسه با مشک تبت نامرغوب توصیف کرده است (همان: ۱۷۹/۱). پادشاه چین را رعیت‌پرور معرفی کرده است، اما پادشاهان آن دیار را تجمل‌گرا و افراطی خوانده است (همان: ۱۸۱/۱). نکته جالب اینکه مسعودی از نگهداری حیوانات مختلف توسط پادشاهان سخن گفته و نوشته است که بوزینه‌ها محبوب‌ترین حیوانات نزد پادشاهان هستند (همان: ۲۲۲/۱). کاغذ چینی و نوع درختی که از آن کاغذ تهیه می‌شود (همان: ۲۹۳/۱)، منتهی‌الیه چین که سرزمین سیلی (سیلا) بود (همان: ۲۴۲/۱)، وجود مروارید در دریا و کوه‌های هند و چین (همان: ۳۱۹/۲) از دیگر مواردی است که مسعودی از آنها سخن گفته است. او به نقل از فزاری چین را سرزمینی وسیع توصیف کرده است (همان: ۲۲۲/۲). اخباری نیز در زمینه باورهای مردمان چین در باره خداوند و فرشتگان، بت‌پرستی و قربانی کردن در بین آنها نقل کرده است (همان: ۲۲۵/۲).

۶. ابوالقاسم احمد بن جیهانی

ابوالقاسم بن احمد جیهانی یکی از افراد برجسته خاندان جیهانی بود که در حکومت سامانیان حضوری فعال داشتند. خاستگاه این خاندان از "جیهان" در ساحل رود جیحون بود (حموی، ۱۹۹۳: ۱۹۶/۲). ابوالقاسم بن احمد جیهانی ششمین فرد^۱ از

۱. اولین فرد از این خاندان، ابومنصور جیهانی نام داشت که در سال ۳۰۱ق. عامل شهر بُست بود. دومین شخصیت، ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی نام داشت که در سال ۳۰۱ق. به وزارت نصر بن احمد سامانی رسید و در سال ۳۰۹ق. با ابن فضلان دیدار کرد و ابوزید بلخی مدتی در خدمت وی بود. سومین فرد سیاسی این خاندان

خاندان مشهور جیهانی است که از وی اطلاع دقیقی در دست نیست. با توجه به اختلاف نظری که در باره ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی و اثر جغرافیایی وی (*المسالک و الممالک*) چه در بین جغرافی دانان متقدم (مقدسی، [بی تا]: ۳-۴) و چه در بین محققین معاصر وجود دارد، شبیهاتی در باره این کتاب به وجود آورده است. برخی بر این عقیده‌اند که احتمال دارد نسخه امروزی *اشکال العالم* ترجمه‌ای از کتاب *المسالک و الممالک* نوشته ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد که مفقود شده است^۱ و برخی دیگر بر این باورند که این کتاب هیچ ارتباطی با ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی ندارد و کتابی مستقل است (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۹۰-۸۹). نسخه عربی از *اشکال العالم* وجود ندارد و برای اولین بار هاشم شایق از روی نسخه کابل به انتشار آن پرداخت. وی همچنین در مقاله‌ای به معرفی نسخه فارسی *اشکال العالم* پرداخته است (شایق، ۱۳۲۱: ۳۲-۲۷).

چین در اشکال العالم

جیهانی در کتاب اشکال العالم اطلاعات پراکنده‌ای از چین ارائه می‌دهد و چین را با مملکت روم مقایسه کرده و می‌نویسد: چین از روم آبادتر است، اما از لحاظ وسعت روم بزرگ‌تر است و پادشاه چین در منطقه خمدان ساکن است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۷). در جای دیگر کتاب از تجارت نوعی مواد که از فارس به چین فرستاده می‌شد، سخن گفته است (همان: ۱۱۴).

ابوعلی محمد بن محمد جیهانی فرزند ابوعبدالله محمد بن احمد بن نصر جیهانی بود که در سال ۳۳۰ ق. از دنیا رفت. ابوعبدالله محمد بن احمد (د. ۳۶۷ ق.) و ابوالعباس محمد بن احمد جیهانی نیز از دیگر افراد برجسته این خاندان بودند (نک: نانشاس، ۱۳۶۶: ۳۰۵-۳۰۱؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶؛ ابن ندیم، [بی تا]: ۶۰۱).

۱. فیروز منصوری در مقدمه اشکال العالم با رد برخی شبهات مطرح شده توسط مقدسی در باره جیهانی، به گونه‌ای بحث را مطرح کرده است که در آخر قصد دارد تا به خواننده القاء کند که محتمل است اشکال العالم ترجمه کتاب *المسالک و الممالک* ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد (مقدمه اشکال العالم، ۷-۵).

۷. یافته‌های پژوهش

توصیف سرزمین چین به‌عنوان یکی از سرزمین‌های مهم خارج از جهان اسلام همان‌گونه که گفته شد، یکی از ویژگی‌هایی که برای جغرافی‌دانان مکتب عراقی برشمرده‌اند، توجه به سرزمین‌هایی است که خارج از جهان اسلام قرار داشت. توصیف سرزمین چین در آثاری که بررسی شد، بیانگر این موضوع است که جغرافی‌نگاران این مکتب نیز به واسطه مسافرت، با پرس‌وجو از جهانگردانی که به سرزمین‌های شرقی جهان اسلام رفته بودند، سعی داشتند تا از این مناطق اطلاع کسب کنند. توجه همه جغرافی‌دانان این مکتب به چین نشان می‌دهد که این سرزمین از جمله مناطقی بود که از جنبه‌های مختلف برای مسلمانان حائز اهمیت بود. ابن خردادبه که از اولین جغرافی‌نگاران مکتب عراقی است، از چین سخن گفته و مطالب متنوعی از آن کشور ارائه کرده است و جغرافی‌نگاران بعد از وی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

جغرافیای اقتصادی

در جغرافیای اقتصادی سخن از ظرفیت‌ها و امکانات اقتصادی یک سرزمین و منطقه است و به موارد مختلف اعم از معادن، بندرها، محصولات و تجارت پرداخته می‌شود. یکی از مواردی که جغرافی‌نگاران مکتب عراقی در سرزمین چین به آن توجه کرده‌اند، جغرافیای اقتصادی است. در این زمینه می‌توان اطلاعات را در دو بخش دسته بندی کرد: بخش اول محصولات و کالاهای چینی، بخش دوم رونق تجارت و بندرهای چین و مبادله کالا با دیگر سرزمین‌ها. ابن خردادبه نوشته است که منطقه سیلا در منتهی الیه چین طلای فراوان دارد (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۷۰). همچنین در زمره کالاهایی که از دریای شرقی آورده می‌شد، از ابریشم چین یاد کرده است (همان). یعقوبی در باره کالاهای چین از جمله مشک و عود چینی سخن گفته و معتقد است مشک چینی پس از مشک سُعدی بهترین مشک است که از خانقو آورده می‌شود.

(یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). او همچنین عود چینی که به "عود صنفی" مشهور بود را تحسین کرده است (همان: ۱۴۷). ابن فقیه از میان کالاهای چین به مشک چینی و پارچه‌های ابریشمی آنجا اشاره کرده است (همان ۲۳۰). مسعودی از وجود مروارید در دریای چین سخن گفته است (مسعودی، ۱۳۸۵: ۳۹۸/۱). از دیگر مواردی که جغرافی نگاران بر آن اتفاق نظر دارند، رونق بندرها چین و تجارت انواع کالاها از چین به بندرهای سرزمین‌های دیگر است. ابن خردادبه چین را دارای ۳۰۰ شهر آباد دانسته و لوقین را اولین بندرگاه آن سرزمین معرفی کرده و نوشته است که هر بندر از بندرگاه‌های چین دارای رودخانه‌ای بزرگ است که کشتی‌ها وارد آن می‌شوند (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۶۹). یعقوبی خانفو را شهر بزرگی دانسته و آن را بندر چین معرفی کرده و نوشته است که کشتی‌های بازرگانان مسلمین در آن پهلو می‌گیرند، سپس کالاها (مشک چینی) را از راه دریا به زقاق حمل می‌کنند. وقتی که نزدیک سرزمین اُبله می‌رسند، بوی آن بلند می‌شود و با بوی مشک چینی بوی دریا از بین می‌رود (یعقوبی، ۱۴۰۸: ۱۴۶). مسعودی نیز به حضور کشتی‌های چینی تا سواحل عمان، سیراف، دریای فارس، بندر اُبله و بصره اشاره کرده و نوشته است که کشتی‌های این دریاها هم تا چین رفت‌وآمد می‌کنند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۳۷/۱). او همچنین به تجارت عاج فیل از سرزمین زنگ به چین و هند اشاره کرده است (همان، ۴۲۵/۱).

جغرافیای انسانی (اجتماعی)

یکی از ویژگی‌های جغرافی نگاری مسلمانان توجه به جغرافیای انسانی است و این موضوع را می‌توان در آثار ابن رسته، یعقوبی، مسعودی، ابن حوقل و دیگران مشاهده کرد (تشنر، ۱۳۸۷: ۱۳). جغرافی نگاران مکتب عراقی نیز در توصیف سرزمین چین از این موضوع غافل نبودند. با وجود اینکه توصیف راه‌ها در *المسالك و الممالک* برجسته است، اما ابن خردادبه به مناسبت‌های مختلف از جوامع انسانی و پیوندهای بین آنها سخن می‌گوید، به‌عنوان نمونه اینکه مردم چین برای پیام‌رسانی از منطقه‌ای به منطقه

دیگر از وسیله خاصی شبیه شیپور استفاده می‌کردند که از شاخ کرگدن ساخته بودند (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۶۷). ابن فقیه از جمله افرادی است که در این زمینه برجسته است. وی نوشته است که مردم چین در زمستان و تابستان لباسی از جنس حریر می‌پوشند، غذای‌شان برنج است و پادشاهان نان گندم و گوشت می‌خورند. همچنین در باره وضع حجاب زنان آن دیار نیز معتقد است که آنها حجاب ندارند و در موهای خود شانه می‌گذارند و گاهی در سر یکی از آنها بیست شانه از جنس عاج وجود دارد. او از پوشش مردان نیز سخن گفته است؛ اینکه مردان سر خود را با نوعی کلاه می‌پوشانند و مردان چینی محاسن ندارند. همچنین در باره مصالح به کار رفته در خانه‌های‌شان گفته است که چینی‌ها خانه‌های خود را بیشتر با چوب می‌ساختند (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۷۱-۷۰). ابن فقیه مردم چین را تلاشگر و چابک در عین حال ترسو معرفی می‌کند که مهارت‌های زیادی دارند (همان: ۱۴۲). مسعودی مردم چین را از نسل یافث بن نوح می‌داند (مسعودی، ۱۳۸۵: ۴۲) و در جای دیگر می‌نویسد که مردم چین مانند اعراب دارای قبایل و تیره‌های مختلفی هستند و وابستگان یک تیره نسبی با هم ازدواج نمی‌کنند (همان: ۱۵۶/۱). او نیز مردم چین را در کار نقش و هنر و امور دیگر از سایر اقوام ماهرتر دانسته است (همان: ۱۶۵/۱).

اطلاعات متنوع از چین

جغرافی‌نگاران مکتب عراقی علاوه بر اطلاعات گفته‌شده، مطالبی متنوع در باره چین در آثار خود گردآوری کرده‌اند. تقریباً بیشتر آنها از پادشاهان چین سخن گفته‌اند، به‌عنوان نمونه ابن خردادبه نوشته است که لقب پادشاهان چین "بغبور" است (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۱۶). مسعودی اولین پادشاه چین را "سرتاس" نامیده و نوشته است که یکی از پادشاهان آن دیار به نام حرئاتان کشتی‌های ساخت چین را به سرزمین‌های دیگر به‌عنوان هدیه می‌فرستاد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۵۱/۱-۱۵۰). حدود، موقعیت جغرافیایی و اوضاع طبیعی چین نیز از دیگر مواردی است که به آن توجه شده است،

به‌عنوان نمونه ابن خردادبه چین را در دریای مشرق متمایل به جنوب دانسته است که در شمال آن سرزمین ترکان قرار دارد (ابن خردادبه، ۱۴۱۸: ۵). جیهانی نوشته است که شرق و شمال چین را دریای محیط در بر گرفته است و جنوب آن مملکت هند و اسلام است و غرب آن تا نزدیکی سد یاجوج و مأجوج ادامه می‌یابد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۴). برخی نیز در صدد بر آمدند تا چین را با سرزمین‌های دیگر مقایسه کنند. به‌عنوان نمونه مسعودی، چین را از لحاظ وجود رودهای بزرگ مانند عراق دانسته و گفته است که در چین نیز رودهایی مانند دجله و فرات جریان دارد (مسعودی، ۱۳۸۵: ۱۷۶/۱). برخی نیز چین را با هند مقایسه کرده‌اند، از جمله ابن فقیه مردم چین را بت‌پرست خوانده و چین را در مقایسه با هند آبادتر و پاکیزه‌تر دانسته است (ابن فقیه، ۱۴۱۶: ۱۷).

نتیجه

کنجکاوای مسلمانان در شناختن سرزمین‌های جدید یکی از عوامل اصلی حضور در مناطق خارج از قلمرو جهان اسلام به شمار می‌رود که این امر سبب شد تا اطلاعات زیادی از مناطق مختلف کسب کنند. دریانوردی مسلمانان به آنها این امکان را می‌داد تا در دریاها به مسافرت بپردازند. سرزمین چین در شرق یکی از مناطقی بود که مسلمانان به آنجا رفت‌وآمد داشتند. ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری و علاقه‌مندی تجار و بازرگانان به چین سبب شده بود تا این سرزمین همواره در کانون توجه قرار داشته باشد. جغرافی‌نگاران مسلمان نیز به این امر واقف بودند و جغرافی‌نگاران مکتب عراقی از جمله افرادی بودند که توجه ویژه‌ای به سرزمین‌های خارج از جهان اسلام و به‌ویژه چین نشان داده‌اند. برخی از این جغرافی‌نگاران به چین مسافرت کرده بودند و برخی دیگر نیز از طریق افراد مختلف اطلاعات خود را در باره چین گردآوری کرده‌اند. همه جغرافی‌نویسان مکتب عراقی به چین پرداخته‌اند و اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده‌اند را می‌توان به جغرافیای طبیعی، تاریخی، اقتصادی و انسانی تقسیم کرد. اطلاعاتی که این دسته از جغرافی‌نگاران از سرزمین چین ارائه کرده‌اند، می‌تواند به تبیین جایگاه این سرزمین در طول تاریخ بیانجامد.

منابع و مأخذ

ابن حزم، ۱۴۰۳، *جمهره انساب العرب*، تحقیق لجنه من العلماء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، ۱۴۱۸، *المسالك و الممالک*، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.

ابن رسته، احمد بن عمر، ۱۴۰۸، *الاعلاق النفیسه*، بیروت- لبنان: دار احیاء التراث العربی.
ابن فقیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۶، *البلدان*، محقق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
ابن ندیم، محمد بن اسحاق، [بی تا]، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، [بی جا].
احمد، نفیس، ۱۳۷۴، *خدمات مسلمانان به جغرافیا*، ترجمه: حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بعلبکی، منیر، ۱۹۹۲، *معجم اعلام المورد*، بیروت: دارالعلم للملایین.
بیات، عزیزالله، ۱۳۶۳، *شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*، تهران: امیرکبیر.
تشنر، فرانتس، ۱۳۸۷، "جغرافیا"، دانش جغرافیایی مسلمانان: تاریخچه آراء، آثار و نقشه‌های جغرافیایی در تمدن اسلامی، ترجمه: محمدحسن گنجی، تهران: نشر کتاب مرجع.
جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، محقق: فیروز منصوری، تهران: شرکت به نشر.
حمیده، عبدالرحمن، ۱۴۱۶، *اعلام الجغرافیین العرب*، بیروت: دارالفکر المعاصر.
شایق، هاشم، "اشکال العالم یا مسالک و ممالک"، تاریخ، آریانا، حوت ۱۳۲۱.
طبری، محمد بن جریر، ۱۹۶۸، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت: دارالتراث.
طهرانی، آقابزرگ، ۱۴۰۳، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.
قرچانلو، حسین، ۱۳۸۰، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی (۱)*، تهران: انتشارات سمت.
_____، "الاعلاق النفیسه"، مقالات و بررسی‌ها، زمستان ۱۳۶۶ و بهار ۱۳۶۷، شماره ۴۳-۴۴.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانیویچ، ۱۳۸۴، *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مجهول المؤلف، ۱۳۶۶، *تاریخ سیستان*، تحقیق: ملک الشعراء بهار، تهران: کلاله خاور.

سرزمین چین از دیدگاه جغرافی نگاران مکتب عراقی / ۱۳۳

_____، ۱۳۷۲، *حدودالعالم من المشرق الى المغرب*، با مقدمه: بارتولد و حواشی و تعلیقات مینورسکی، ترجمه: میرحسین شاه، چاپ: مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهرا.

مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۴، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب*، تهران: کتابفروشی خیام.

مستوفی قزوینی، حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهة القلوب*، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، ۱۳۸۵، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت: دارالاندلس.

_____، [بی تا]، *التنبیه و الاشراف*، به تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دارالصاوی.

مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، [بی تا]، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت: دار صادر.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، ۱۳۶۳، *تاریخ بخارا*، جلد دوم، تهران: توس.

یاقوت حموی، ۱۹۹۳، *معجم الادب*، الجزء الاول، تحقیق: احسان عباس، دارالغرب الاسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۴۰۸، *البلدان*، بیروت-لبنان: دار احیاء التراث العربی.

Taeschner, Franz, 1986 "Djughrafiya", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden, Brill.

